



۲۰۱۷/۰۶/۲۶



سید هاشم سدید

انتظاری که هرگز به سر نخواهد رسید!

مقاله "جناب داکتر صاحب حقوق، مجاهدین ملی به کشتار دیگری پرداختند"، که از قلم خواهر گرامی ما، خانم فرهیخته و با احساس، ملالی موسی نظام عزیز تراوش نموده است، مرا برآن داشت تا یکی - دو سخنی را به اجازه ایشان با ادب و فروتنی خدمت شان بیان کنم:

من با تمام وجود هم درد و اندوه شما را نسبت به وقایعی که در کشور ما رخ می دهد احساس می کنم و هم تحیر و تعجب تان را از نوشته های به قول شما جناب داکتر صاحب حقوق، که همواره با جسارتی عجیب و غیر قابل باور - وبا تمام قوا - به دفاع از خونخوارترین موجودات دنیا (خونخوارتر از هیتلر و چنگیز و هلاکو و تیمور، که شرمسارترین جنایات را در تاریخ بشر مرتکب شده اند) برخاسته و یکبار هم به پیروی از ندای وجدان و ترس از خدا و به رسم رد قسم هم که شده باشد از یک عمل خلاف این باند آدمکش و مزدور و لکه ننگ بر دامن افغانیت و انسانیت به نقد نپرداخته است، قابل درک و موجه می دانم.

نسبت به مصروفیت بسیار زیاد، با تأسف هنوز موفق به خواندن تمام نوشته شما نشده ام، اما عنوان نوشته تان آنقدر رسا و گویا است که تنها با خواندن آن، و با توجه به نوشته های جناب داکتر صاحب حقوق، هر انسانی می داند که شما محترم روی چه موضوعی و آنهم چه به جا انگشت گذاشته اید!

کسان دیگری، از جمله خانم محترم پلوشه راستکار و آقای محترم غلام حضرت نیز با درک و احساسی که نسبت به مردم و وطن خود و نسبت به انسان و انسانیت دارند و خود شاهد زنده تمام جنایات گروه های آدمکش، ویرانگر و خائن به ملک و مردم، من جمله شاهد خیانت ها و جنایات طالب هستند، دو - سه باری به نقد نوشته های جناب داکتر صاحب حقوق دست یازیده اند؛ چنانکه خانم محترم پلوشه راستکار درجائی به گونه ای غیرمستقیم، ولی دادخواهانه به این داکتر حقوق نوشته می کنند:

"امروز خبر تکان دهنده انفجار بمب موتری را در هلمند از طریق افغان جرمن آنلاین خواندم. متأثر کننده و مایوس کننده است. به همین تازه گی ها نوشته طویلی تحت عنوان «تلفات ملکی وحشتناک جنگ در افغانستان» از جناب محترم تره کی صاحب خواندم که لب تیز کارد شان به طرف دولت نشانه گرفته شده بود، ببینم حالا به حکم وجدان یک افغان و حقوق دان چه نوشته می کنند؟؟؟"

تندی کلام و تعجب محترم غلام حضرت که هفته ها قبل در تقابل با نوشته ای از جناب داکتر صاحب حقوق نوشته شده بود، کمتر از تندی کلام و تعجب خانم محترم پلوشه راستکار نبود. جناب داکتر صاحب حقوق، ولی با بازی با کلمات و قطار کردن یک سری اصطلاحات حقوقی و اباطیل و اراجیف، به زعم خود تلاش کرد آنچه را که قبلاً در باب طالب نوشته بود منطقی و توجیه پذیر نشان بدهد. ذوات فوق هم، که بحث را با جناب داکتر صاحب حقوق، با تمام وضاحت قضایا و رویداد ها و واقعیت های ملموس، بی حاصل می پنداشتند کوتاه کردند و زیادتد دنبال مناظره را نگرفتند - البته با این قصد که مردم و قضاوت همگانی بهترین محک برای تفکیک سخن راست از دروغ است!!

با تجربه ای که داریم، با تأسف و با گمان زیاد شما هم حرمان به دل خواهید ماند، زیرا شخص مورد نظر شما، که سالیان درازی را در غرب زندگی نموده و به احتمال زیاد در همین غرب دکترای حقوق شان را نیز گرفته اند و علی الاصول باید کمی از فرهنگ غرب و افکار شخصیت هائی مانند "پاسکال" و "اسپینوزا" و "راسل" و "سارتر" و "نوآم چامسکی" و... که نمونه هائی از راستی و شرافت و احساس و انسانیت بودند و هستند، تأثیر می پذیرفت، به نظر من، نامه شما محترم را نیز بی جواب خواهند گذاشت؛ و اگر فرضاً چیزی نوشته کنند، باز هم سرهم کردن چند سخنی دور از واقعیت و عقل، دلایلی بی پایه و بی مایه و اظهار چند مطلبی بی سر و ته و اصطلاحات حقوقی که هیچ ربطی با واقعیت های رخداد های وطن ما ندارند، خواهد بود - چنانکه تا امروز به این چنین چرند و پرند ها، از جمله "نیروی مقاومت" خواندن طالب توسل جسته است - دست خواهد زد.

با درک این حقیقت، و نظر به نوشته های جناب داکتر صاحب حقوق تا همین دم، اگر من جای شما می بودم، هر چند جلوی احساسات شریفانه و ملی و انسانی خود را گرفتن کار بسیار مشکل است، علی الخصوص برای کسانی مانند شما و خان محترم پلوشه راستکار که قلب بسیار مهربان دارید، و اگر نقش مهر و عاطفه و احسان و احساس و وجدان انسانی را از زندگی آن ها بستریم، زندگی خویش را عاری از معنی و بی رنگ می یابند، من اصلاً سؤالی را به جناب داکتر صاحب حقوق، که سر تا پا خود یک طالب است، ارجاع نمی کردم.

همه انسان های با درد و با احساس و ملی، همه کسانی که مخالف شدت عمل و کشت و کشتار و ترور و بیگانه پرستی و جهالت و تندخویی و زورگوئی هستند، همه آن هائی که هنوز خاطرات غمبار سال های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱، دوران حاکمیت طالب را به یاد دارند، دورانی را که طالب به کمک مستقیم نظامیان پاکستان و پول و افر عربستان سعودی، سلاح های امریکائی و نظر به پیشنهاد انگلیس که از هفتاد - هشتاد سال قبل سناریوی این گونه بازی ها را برای منطقه ما و مناطق دیگر در سائر سرزمین ها نوشته بود به قدرت رسید، همه افغانانی که کشتار های دسته جمعی هموطنان شان را در مزار و بامیان و... هنوز از یاد نبرده اند و همه آنانی که می دانند چه وحشت و قساوت و جهالت و تعصبی و بدویت در پشت نام طالب و اسلام طالبانی و حامیان آن نهفته است و چقدر حقوق و آزادی های مردم ما پامال خواسته های غیرمعقول، غیرمنطقی و غیرانسانی و مطرود و مردود یک مشت انسان بی سواد و فاقد عقل و علم، به نام طالب شده است و به چه تعداد زنان و دختران کشور ما در دوران امارت ناپرهیخته و غیرمتمدن و خونریز طالب از مزایای درس و تعلیم و زندگی و حق و حقوق مسلم و انسانی شان محروم شده اند، می دانند که دفاع از چنین گروهی که مشتی از انسان های شرافرین و شرانداز و

جنگ طلب و ماجراجو و خائن به ملک و ملت پیش نیستند، به چه اندازه مخالف خواسته های همگانی و مخالف نیاز ها و عرق ملی و اخلاق و مروت و آدمیت و اخلاق نیک و خواست زمان و منطق است.

اما با این همه حرف ها، در عصر علم و دانش و آزادی و مردم سالاری، آنگهی که همه مردمان جهان به پیروی از عقل و علم برای ساختن زندگی، دست یافتن به نظام مردمی، دولت رفاه، آزادی و کسب حق و حقوق شان به پا خاسته اند و در تلاش اند تا دولت هائی را به وجود بیاورند که پایه و اساس موجودیت شان احترام به آزادی و حقوق مردم و رعایت خواسته های همگانی و خدمت به مردم باشد، در صدد دفاع از حاکمیت های خودسر و خود محور جمع گریز و حامی فرهنگ بدوی و بی قانونی هستند و می خواهند به جای حصانت و حفاظت و استحکام دولت های عصری و باضابطه و قانونمند در راستای حمایت و تحکیم دولت های قرون وسطائی قدم بردارند، به خصوص با علم به این حقیقت که چنین حرکت هائی سر در آخور مودی ترین دشمنان ما دارند و به هدایت همین دشمنان می خواهند هر روز با انتحار و انفجار - حتا تخریب مقدس ترین مکان ها در کشور ما - و جنگ و تباهی و ویرانی مقاصد شوم آن ها را پیش ببرند و کشور ما را به پنجمین ایالت آن کشور مبدل سازند و ما را برده و بنده آن ها بسازند.

از کسانی که از کشتار های ناتو و امریکائی ها بعد از هر خبر و بدون تعلل انتقاد می کنند (که باید انتقاد کنند و ما هم آن را انتقاد می کنیم) اما از خون هائی که به دست طالب و مؤتلفان طالب، خواه حقانی و داعش و لشکر جنگجوی سپاه صحابه در هر دو تا سه روز یکبار در کشور ما ریخته می شود، یک دفعه هم یاد نمی کنند، چگونه انتظار جواب و انتظار داوری بر پایه حق را باید داشت؟

با چنین انسان هائی با چه زبانی باید صحبت کرد و چه گونه باید برای این ها استدلال نمود که آنچه می گویند درست نیست؛ و چه چیز هائی را برای اقناع آن ها باید به رخ شان کشید که حقیقت چیز دیگری و غیر از آنچه آن ها می گویند، است؟

این تصور که این ها حقایق را نمی دانند، درست نیست! این ها همه چیز ها را می دانند، حتا بهتر و بیشتر از ما و شما؛ منتها آنچه این ها نسبت به ما و شما کمتر دارند، احساس افغانیت و احساس انسانیت و از برخی جهات احساس اسلامیت است، و الا خوب می دانند که کار های طالب کار هائی نیستند که مورد پسند خدا و پیامبر، اگر از منظر خدانشناسی و دین دیده شود، واقع گردد؛ یا مورد پسند انسان های که ضد افراط گرائی و سلفی گری و جنگ و کشت و کشتار و خیانت به خاک و مردم است!!

جناب داکتر صاحب حقوق از ما بهتر می دانند که طالب گروهی نیست که برای ما الگوی نوسازی و ترقی و رهنمودی برای سازندگی و عاملی برای دست یافتن به جامعه رفاه شود و جامعه ای را تأسیس کند که سازگار با فرهنگ و تمدن عصر ما باشد و از آزادی و علم و معرفت و دانش دفاع نماید و مردم را در انتخاب شیوه زندگی دلخواه شان آزاد بگذارد و مشوق درس و تعلیم و تحصیل باشد و در راستای آبادی، نیرومندی و توسعه کشور بکوشد و مکتب و دانشگاه بسازد و در فکر رشد تجارت و اقتصاد و صنعت و فن آوری و آفرینندگی باشد و با درک از تاریخ خود و دیگران در صدد اعمار و آبادی کشور برآید و با استبداد به مخالفت برخیزد و به طبیعی و حقوق اساسی مردم احترام بگذارد و دست از عصیبت قبیله ئی بردارد و به ایجاد نظام مدرن اداری - سیاسی فکر کند و از عقب ماندگی کشور و فقر مادی - فرهنگی مردم رنج ببرد و با سنت پرستی انحرافی و منحط به

مبارزه بپردازد و به تحول و تکامل بیندیشد و به هویت ملی و استقلال کامل و تمام عیار سیاسی کشور علاقمند باشد و از تقابل با افکار جهان پرهیز کند و در صدد دست یافتن تعامل و دوستی و همزیستی با کشورهای دیگر باشد و ترور و دهشت افگنی و حکومت دیکتاتوری را محکوم کند و در فکر ترقی و تجدد باشد و به هنر و هنرمند و ادب و ادبیات به دیده نیک بنگرد و با افکار ارتجاعی به مقابله برخیزد و نیاز های زمان را درک نماید و به زن احترام بگذارد و هر انسانی را به عنوان شهروند به جای برده حلقه به گوش بداند و ... همه را می داند، اما با آن هم این حقوق اروپا نشین با خیره سری و با تمام قوت بر طبل طالب پرستی می کوبند، چون:

در قدم اول نمی توانند از عصبیت قبیله ئی و جهالت پروری خویش دست بکشند و در قدم دوم می دانند که با تخصص و مدرک و قلمی که دارند، در صورت تأئید و خدمت به طالب در حد جنون، امیدی برای دست یافتن به مقامات بالا در امارت اسلامی طالبانی، اگر طالب به پیروزی برسد، وجود دارد. اینجاست که همه مطالب ملی - انسانی - اخلاقی - تاریخی و حقایق علمی را به طاق نسیان می گذارند و در صدد دفاع از طالب، با همه عصبیت ها، با همه جنایت ها، با همه تندروئی ها، با همه نادانی ها، با همه افکار مخرب و فرسوده آن ها و با همه خیانت های شان به ملک و ملت، که به هیچ وجه قابل دفاع و بخشش نیستند، بر می آیند و خود را، برای چیزی که اصلاً و ابداً قابل حصول نیست - استقرار دو باره امارت اسلامی طالبانی - و نباید باشد، رسوای دو عالم می سازند!!

